

ارادتِ مولوی به سنایی غزنوی

دکتر حمید فرزام*

چکیده: سنایی از شاعران و عارفان نیمهٔ اول قرن ۶ هـ. ق. بوده که مولانا جلال‌الدین رومی به وی سخت ارادت داشته و از اشعار عارفانهٔ وی بهره برده است. اشعار عرفانی، ادبی، اخلاقی و دینی سنایی نه تنها مورد توجه مولانا بلکه شاعران دیگری چون بدیل بن علی خاقانی شروانی نیز بوده است. این مقال با اشاراتی، به ارادت مولانا به سنایی و غزل‌هایی که وی عیناً از سنایی تضمین کرده، پرداخته است.

کلیدواژه: سنایی، مولانا، عرفان، شعر.

ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی که از اجلّهٔ شاعران و عارفان نیمهٔ اول قرن ششم هجری بوده، در مقامات طریقت و عرفان به پایگاهی قائل گردیده که شاعر و عارف نامی قرن هفتم هجری، مولانا جلال‌الدین محمد مولوی، نسبت به او سخت ارادت می‌ورزیده و چنان که اشارت خواهد رفت، از اشعار نغز و عارفانهٔ وی بهره می‌گرفته و احياناً به تضمین و اقتباس آنها می‌پرداخته و با القاب و عناوین احترام‌آمیز چون: حکیم غزنوی، او را می‌ستوده است. سنایی در بیان معانی بدیع عرفانی و نکته‌سنجی‌های لطیف ادبی استادی مسلم بوده و در انواع شعر از قصیده و غزل و مثنوی مهارت داشته است. علاوه بر دیوان اشعار چند مثنوی به نام: حدیقه الحقیقه، طریق التحقیق، سیرالعباد،

کارنامه بلخ و... سروده که اهم آنها حدیقه است که مشحون از لطایف عرفانی و ادبی و اخلاقی و دینی است و مورد توجه ادبا و عرفا و صاحب‌دلان قرون و اعصار گذشته بوده است.

عظمت پایگاه سنایی در ادب و عرفان اسلامی بدانجا رسید که گویندگان و شاعران بلندآوازه و الامقامی چون بدیل بن علی خاقانی شروانی که به شاعران بزرگ پیش از خود چندان وقعی نمی‌نهاد، از سنایی غزنوی به نیکی یاد کرده و در شعر و شاعری خود را بدل و دنباله‌رو او شمرده و گفته است:

بدل من آدمم اندر جهان سنایی را بدین دلیل پدر نام من بدیل نهاد
و در جای دیگر هم چنین آورده:

چون زمان دور سنایی درنوشت آسمان چون من سخن‌گستر یزاد...
اول شب بسوختیفه درگذشت شافعی آخر شب از مادر یزاد
تهنیت بسادا که در باغ سخن گر شکوفه فوت شد نوبر یزاد

(صفا: ج ۲)

قبول و اقبال خاقانی نسبت به سنایی هنگام درست به دل می‌نشیند که به مصداق: بجوز للشاعر ما لایجوز لغيره. به ایات دیگری که از سر خود ستایی سروده و خود را برتر از شاهران معروف عرب و عجم پیشین شمرده، توجه گردد بدین قرار:

گرچه بدست پیش از این در عرب و عجم روان شعر شهید و رودکی، نظم لبیده بحتری
در صفت یگانگی این صفت چارگانه را بنده سه ضربه می‌زند در دو زبان شاعری
(دیوان خاقانی)

باری، سنایی چنان که در احوال او نوشته‌اند، در عهد جوانی به عیش و عشرت و شادمانی گرایش داشته و در وصف سیم‌بران بیجاده لبان... که سرمایه ناز و طرب بوده‌اند سخن می‌گفته و بی‌پروا چنین می‌سروده:

ای کودک زیبا سلب، سیمین‌بر و بیجاده لب سرمایه ناز و طرب حوران ز رشکت با لعب...
چنان‌که از آثارش پیداست، به فضل و عنایت الهی تغییر حال داد و از لذات دنیوی و هوی و هوس‌های نفسانی به کلی اعراض نمود و روی به عالم عرفان نهاد و ترکِ علایق گفت، تا

آنجا که در پاسخ بهرامشاه غزنوی که خواهر خود را به زوجیت به او پیشنهاد نمود، گفت:

من نه مرد زن و زر و جاهم به خدا گر کنم وگر خواهم
گر تو تاجی دهی ز احسانم به سر تو که تاج نستانم

(صفا: ج ۲)

دگرگونی احوال وی را در اشعاری از قبیل:

وقت آن آمد که با مردی سوی میدان شویم یک ره از ایوان برون آییم و بر کیوان شویم
خاصه در بیتهی که آثار توبه و انابه از آن پیداست و به خوبی می توان دید که گفته است:

به حرص از شربتی خوردم مگیر از من که بد کردم
بیایان بود و تابستان و آب سرد و استسقا

این بیت از قصیده معروف سنایی به مطلع زیر است:

مکن در جسم و جان منزل که این دون است و آن والا

قدم زین هر دو بیرون نه اینجا باش و نه آنجا

(دیوان سنایی، ص ۵۱)

که از مهات قصاید عرفانی در ادب فارسی است و مولانا جلال الدین محمد مولوی با آن عظمت مقام و مهارت در سرودن اشعار شورانگیز و نغز، بدان قصیده توجه خاص داشته و مضامین لطیف و دل انگیز آن را به عین عبارت، تضمین و اقتباس نموده است. سنایی در اوایل این قصیده، درباره بهره مندی از مفاهیم آسمانی قرآن مجید چنین آورده است:

عروس حضرت قرآن نقاب آنگه براندازد که دارالملک ایمان را مجرد بیند از غوغا
عجب نبودگر از قرآن نصیبت نیست جز حرفی که از خورشید جز گرمی نبیند چشم ناینا
و مولانا در مثنوی معنوی با اشاره به همین مفهوم عالی در اشعار سنایی گفته است:

خوش بیان کرد آن حکیم غزنوی بهر محبوبان مثال معنوی
که ز قرآن گر نبیند غیر قال خود عجب نبود ز اصحاب ضلال
کز شعاع آفتاب پُر ز نور غیر گرمی می نبیند چشم کور

(مولوی بلخی)

و چنان که ملاحظه می شود، با احترام تمام او را حکیم غزنوی خوانده و بسیار معزز

داشته است. مولانا بدان حدّ به سنایی ارادت می‌ورزیده که بعضی از ابیات نغز او را که بر وزن مثنوی او بوده، مانند این دو بیت، عیناً تضمین کرده است:

ناز را رویی بسباید هم‌چو ورد گر نداری گسرد بدخویی مگرد
زشت باشد روی نازیبا و ناز سخت باشد چشم ناپینا و درد

(مولوی بلخی)

و اینها همه دلالت دارد بر ارادت بی‌شائبه مولانا به سنایی که در بعضی از دیگر اشعار از وی و عارف نامدار شیخ عطار با تجلیل فراوان یاد کرده و گفته است:

اگر عطار عاشق بُد سنایی شاه و فائق بُد نه آنم من نه اینم من که گم کردم سر و پا را
به مصداق کلام دُزر بار سرور متقیان، امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب (ع) که فرموده: انّ
الارواح جنود مجنده فما تعاریف اُتتلف و ما تناکر منها اختلف... مولانا و سنایی بر اثر
سختی معنوی چنان با هم اتحاد روحی داشته‌اند که در همین جهان خاکی نیز مجذوب
یکدیگر بوده‌اند و از ورای قرون و اعصار به هم نزدیک بل یکی بوده‌اند، چنان که مولانا
خود در بیان این معنی چنین سروده:

آفرین بر عشق کُلّ اوستاد صد هزاران ذره را داد اتحاد
همچو خاک مفترق در رهگذر یک سبوشان کرد دست گوزه‌گر

(مولوی بلخی)

کتابشناسی

- خاقانی شروانی: دیوان، به تصحیح علی عبدالرّسولی و ضیاء الدّین سجّادی.
- سنایی غزنوی (۱۳۸۵): دیوان، به اهتمام و تصحیح محمّد تقی مدرّس رضوی، تهران، سنایی.
- صفّاء، ذبیح‌الله: تاریخ ادبیات در ایران، تهران، فردوسی.
- مولوی بلخی، مولانا جلال الدّین محمّد: مثنوی معنوی، به اهتمام رینولد نیکلسون.
- _____ (۱۳۸۶): دیوان کبیر (کلیات شمس تبریزی)، توضیحات، فهرست و
کشف‌الایات توفیق ه. سبحانی، تهران انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.